

آموزش سلفژ

یکی از دروسی که بنیان‌گذار کار علمی و عملی هر موسیقی‌دان محسوب می‌شود «سلفژ» است در حالیکه کمتر موسیقی‌دانی بفکر کامل نمودن و بینمایش گذاردن آنست و با اینکه این درس نقش مهمی در بوجود آوردن یک نوازنده شایسته دارد با اینحال کمتر کسی حاضر است سلفژدان قابل باشد و بهمین علت بیشتر استفاده کردن از آن مورد نظر است نه استفاده رسانیدن، و در نتیجه مشاهده می‌شود که همیشه تعداد هنرآموزان سلفژ بسیار کمتر از نوازندگان سازهای مختلف است.

با اینکه روش‌های مختلفی در آموزش سلفژ موجود است اغلب در مورد آموزش آن مرتکب اشتباهات و سهل‌انگاری‌هایی می‌شوند که در نتیجه سبب حفظ شدن قطعه مورد نظر شده و نتیجه رضایت بخشی حاصل نمی‌شود و (با اینکه راه و روش صحیح قدری مشکلتر ولی دارای نتیجه بهتری است) هنرجویان آمادگی بیشتری برای حفظ کردن قطعه از خود نشان می‌دهند و این روش سبب می‌شود که سلفژ را بشکل «طوطی‌وار» آموخته و پس از مدتی متوجه شوند که نتیجه قابل استفاده‌ای از آن نگرفته‌اند.

برای روشن شدن موضوع خوب است روشی را که اخیراً در هنرستان‌های عالی پس از سالها تجربه تدریس می‌شود بطور خلاصه تجزیه و تحلیل نمود.
سلفژ از دو قسمت مهم فاصله و ریتم تشکیل شده که هر یک به تنهایی قابل

تعمق است .

ابتدا بهتر است قطعه مورد نظر از نظر ریتم، و بعد از نظر فاصله‌ها تجزیه و تحلیل شود.

بعضی از متدهای ایتالیایی هم سلفژ هائی مخصوص فرا گرفتن ریتم دارند که آنرا «مکاله‌ای» (Parlati) و سلفژ هائی مخصوص یاد گرفتن فاصله که آنرا «خواندنی» (Cantati) مینامند. قسمت مکاله‌ای فقط مخصوص ضرب زدن دقیق و تعیین زمانهای مختلف در یک قطعه موسیقی است و قسمت خواندنی ابتدا برای یاد گرفتن فواصل مختلفی که در قطعات موسیقی بچشم میخورد و بعد هم اجرای کامل آن سلفژهاست که از ترکیب فاصله و ریتم بوجود میآید.

بطوریکه میدانیم یک قطعه موسیقی کامل از قسمتهائی تشکیل شده که موومان نامیده میشود. مثلا یک قطعه کنسرتو بطور معمولی دارای سه قسمت است که از نظر سرعت اجرا (موومان) بایکدیگر متفاوت است و هر یک از آنها به تنهایی کامل و قابل اجراست .

این قطعات ممکن است از چند قسمت A و B و C و غیره، یا مانند فرم سنات از قسمت های مشخص Exposition و Développement و Réexposition تشکیل شوند.

این قسمت‌ها نیز هر یک بنوبه خود به قسمتهای کوچکتری که جمله موسیقی نامیده میشود تقسیم میشوند و جمله‌ها نیز بسهم خود به قسمتهای کوچک دیگری که از نظر زمان کاملا باهم برابرند و «میزان» نامیده میشوند قسمت شده و میزانشان از ضربها تشکیل شده‌اند و هر ضرب ممکن است به قسمتهائی کوچکتر که «اجزاء ضرب» نامیده میشود تقسیم شود.

همانطور که یک قطعه ادبی از چند جلد کتاب و کتابها از چند فصل، و فصلها از چند جمله، و جمله‌ها از چند کلمه، و کلمات از چند هجا (سیلاب) و هجاها از چند حرف تشکیل شده‌اند، قطعات موسیقی نیز چه از نظر آهنگ (ملدی) و چه از نظر زمان از اجزاء کوچک و کوچکتر تشکیل شده‌اند و همانطور که برای اندازه گیری طولهای بزرگتر، از اضعاف متر (دکامتر - هکتومتر - کیلومتر) و برای طولهای کوچکتر از اجزاء متر (دسی متر و سانتی متر و میلی متر) استفاده میشود برای محاسبه دقیق زمان های مختلف یک قطعه، کوچکترین اجزاء آن (که بمنزله حروف در زبانهاست) بایستی بعنوان واحد، وسیله اندازه گیری قرار گیرد.

حال فرض کنیم که این قطعه را باید از نظر ضرب و اجزاء آن تجزیه و تحلیل نموده و اجرا کنیم:



ابتدا باید بدانیم که این قطعه میزانی دوضربی است و هر ضرب آن یک سیاه است و چون هر یک از ضربهای آن قابل قسمت به دو چنگ و چهار دولا چنگ است پس میزان ساده است.

پس معلوم میشود در چنین میزانی ضرب اول قوی است (که ابتدای آن با علامت > مشخص شده) و ضرب دوم ضعیف است (که ابتدای آن با علامت >

مشخص شده) و ضمناً در این میزان نوت یک ضرب و $\frac{1}{4}$ ضرب و

ضرب است و چون کوچکترین اجزاء ضرب در این قطعه $\frac{1}{4}$ ضرب

است بایستی دولا چنگ را که $\frac{1}{4}$ ضرب ارزش دارد واحد قبول کرده و هر میزان را که از دو ضرب تشکیل شده هشت جزء در نظر گرفته و به ازای دولا چنگ (واحد جدید) به هر یک از نوتهای میزان سهم داده شود مثلاً به نوت اول چون دو برابر ارزش دولا چنگ است دو سهم و به دولا چنگهای بعدی هر یک یک سهم و به چنگ دو سهم و به دولا چنگ دو سهم داده شود. (نقطه هائیکه در زیر نوتها قرار داده شده سهم هر یک را درازا، هر دولا چنگ تعیین نموده است).

حال نوتهایی را که دو سهم دارند با دو تلفظ مساوی و آنها که سه سهم دارند بهمان ترتیب تلفظ میکنیم باین ترتیب:

>

Do - o - Re - Mi - Fa - La - a - Sol

1

2

3

4

5

6

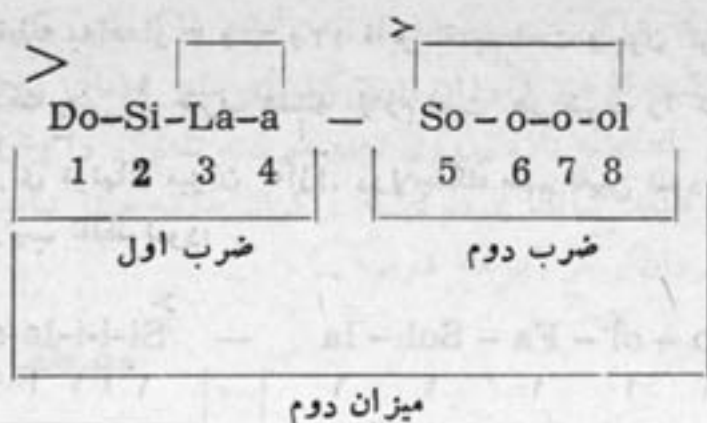
7

8

ضرب اول

ضرب دوم

میزان اول



پس از چند بار تمرین و یاد گرفتن کامل روی نوت دو (Do) دست راست را با سرعت بطرف پایین برده و در نقطه ای متوقف میکنیم تا چهار سهم (اجزاء ضرب اول) بیابان برسد بعد روی نوت فا (Fa) آنرا با سرعت بالا میآوریم و در نقطه اول متوقف میکنیم تا چهار سهم ضرب دوم (اجزاء ضرب دوم) تمام شود و به همین ترتیب بقیه میزانش را با پایین بردن دست راست (ضرب اول) و بالا بردن آن (ضرب دوم) که هر یک چهار زمان مساوی در بر دارد وزن خوانی میکنیم با این ترتیب میتوان مطمئن بود که شاگرد برای نوت اول و پنجم $\frac{1}{4}$ و برای هر یک از نوتهای دوم و سوم و چهارم و ششم میزان اول $\frac{1}{4}$ ضرب ارزش مساوی قائل شده است و این محل بطور دقیق محاسبه شده و مفهوم گردیده است.

برای تجزیه و تحلیل و اجرای صحیح ریتم (وزن) قطعه زیر نیز از همان روش استفاده میشود.

رتال جامع علوم انسانی

این قطعه میزانی است دو ضربی ترکیبی که هر ضرب آن = $\frac{1}{2}$ و

ضرب $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{3}$ و $\frac{3}{6}$ و $\frac{1}{6}$ ضرب بنا بر این

ضربهای این قطعه به اعداد ۳ و ۶ و ۱۲ قابل تقسیم است و چون کوچکترین اجزاء ضربها دولاچنگک یعنی $\frac{1}{4}$ ضرب هستند لازم است هر ضرب را شش جزء مساوی فرض کرده و برای نوتهای میزان به ازا، دولاچنگک سهم تعیین نمود و ضرب اول و دوم را باین ترتیب تلفظ نمود:

$\text{So} - \text{o} - \text{ol} - \text{Fa} - \text{Sol} - \text{la}$	—	Si-i-i-la-so-ol
۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱		۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱
ضرب اول		ضرب دوم

که هر هجا (سیلاب) از یک سهم مساوی استفاده کرده باشد و ۶ سهم آن یک ضرب را تشکیل دهد حال در موقع تلفظ So دست راست را با سرعت پایین میآوریم و تا ششمین سهم در پایین متوقف میکنیم و با تلفظ Si (ابتدای ضرب دوم) دست را با سرعت بجای اول بر میگردانیم و بهمین ترتیب بقیه میزانها را سهم بندی نموده و اجرا میکنیم. تا اینجا قطعه ما از نظر ریتم مشخص و قابل فهم شد حال ببینیم برای خواندن آهنگ آن چه روشی را اتخاذ نماییم.

پس از آنکه از راه قواعد تئوری موسیقی معلوم کردیم که قطعه اخیر در تنالیت سل مینور است بایستی گام مزبور را هر چه سنگین تر و با دقت تر خواند البته اگر وسعت صدای خواننده با گام مزبور توافق نداشت میتوان از گام کوچک دیگری که مناسب باشد استفاده نمود یعنی با اصطلاح گام سل مینور را به گام دیگری انتقال داد.

در موقع خواندن باید درجات گام مزبور بدقت خوانده شود و در ذهن تا اندازه ای محفوظ بماند یعنی با اصطلاح تنالیت در مغز خواننده تثبیت شود.

بعد از عمل فوق بایستی نوتهای قطعه با زمانهای مساوی فقط بمنظور درست خواندن فواصل خوانده شود و برای اجرای فواصل دورتر (که خواندن آنها مشکلتراست) از نوتهای میانی آن استفاده شود باین معنی که مثلا برای خواندن فاصله لا — ر ابتدا لا — سی — دو — ر و بعد لا — ر خوانده شود.

البته نوتهای میانی بایستی همان علامات ترکیبی را (در موقع خواندن) دارا باشند که تنالیت مورد نظر در بردارد.

پس از آنکه آهنگ مورد نظر پس از دقت و تمرین فراوان با زمانهای مساوی فرا گرفته شد بایستی زمانهای اصلی نوتها را با آهنگ آن ترکیب نموده و با سرعت سنگینی اجرا نمود و پس از چندین بار کم کم سرعت آنها زیاد نمود تا به سرعت اصلی آن برسد.

برای آنکه شاگردان، درموقع خواندن سلفز شاگردان دیگر آن قطعات را حفظ نکنند بهتر است که هنر آموزان از بین کتابهای سلفز قطعاتی را انتخاب نموده و برای هر شاگرد يك قطعه تازه درروی تخته بنویسند تا هم او را وادار به تجزیه و تحلیل صحیح آن قطعه نمایند و هم اینکه دیگران بدانند سلفز نباید از راه تقلید کورکورانه شاگردان دیگر آموخته شود.

مصطفی پورتراب



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی